



مضامین تغزلی نو در غزل های نزاری

علی اصغر مقنی دهخوارقانی^۱

چکیده

حکیم نزاری قهستانی از غزل سرایان نیمه دوم قرن هفتم هجری به شمار می‌آید. تعداد ابیات غزل‌های او از ۴ تا ۲۴ بیت در نوسان است. این تفاوت در کمیت را می‌توان برای کیفیت غزل‌های او نیز در نظر گرفت. غث و ثمین در غزل او آن قدر است که خواننده دو غزل متفاوت او را از یک شاعر بعید خواهد شمرد. با این حال در غزل‌های موفق او ترکیباتی شاعرانه وجود دارد که بررسی آن‌ها برای شاعران امروز خالی از فایده نیست. در زیبایی ابیات موفق او همین بس که اشتراکات مضمونی و معنایی زیادی بین غزل‌های او و غزل‌های حافظ وجود دارد. مضامین غنایی در غزل او جزو بهترین مضمون‌های عاشقانه شعر فارسی است. در دیوان او غزل‌های یک دست زیاد است و غزل‌های متوسط که اغلب در اوزان کوتاه سه رکنی سروده شده است، دیوان او را از یک دستی در می‌آورد. با این حال بررسی شعر او از دید زیبایی شناسی، خالی از لطف نیست. ترکیبات شاعرانه و تعابیر عاشقانه غزل‌های او اگر از پشت پرده کلمات و ابیات بیرون آید، می‌تواند تا اندازه‌ای این شاعر آزاده و عاشق پیشه را به جامعه ادبی بیشتر و بهتر بشناساند. بررسی مضامین عاشقانه‌ای که در گذر زمان به ابزار تغزل بدل شده‌اند و به اشکال گوناگون دست شاعران پس از او را گرفته‌اند و تا مرز شعر امروز پیش آمده‌اند، هدف نهایی این مقاله است.

کلیدواژه: نزاری، غزلیات، مضامین تغزلی

مقدمه

نزاری شاعری است که در کارنامه‌ی فعالیت ادبی او، کارهای زیادی دیده می‌شود. غزل‌های او که بر پیشانی تمام نوشته‌هایش نقش بسته است به ۷۸۸ غزل می‌رسد. همچنانکه از نظر تعداد ابیات، غزل‌های او یک دست نیست از نظر کیفیت نیز تفاوت زیادی بین غزل‌های او وجود دارد. در بین غزل‌های او با چهار بیت دیده می‌شود؛ در حالیکه گاه این شمار به بیست و چهار بیت می‌رسد. بی شک اگر نزاری غزل‌های خود را گلچین می‌کرد و برخی غزل‌های سست را در دیوان خود نمی‌آورد آوازه‌ی بیشتری می‌یافت. قرن هفت و هشت اوج شکوفایی شعر فارسی است. شاعری که در این دویست سال زیسته باشد باید علاوه بر

۱. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه شهید مدنی آذربایجان



سرودن شعر خوب، روان شناس و جامعه شناس خوبی باشد و نسبت به شاعران دیگر جامعه اش بی تفاوت نباشد. مسلم است که در جوار سعدی و حافظ و مولوی، شاعر شدن کار به مراتب سختی است.

نزاری بی شک بهتر از همه می توانست تفاوت کیفیت را در غزل های خود ببیند برای همین باید در انتخاب غزل های موفق خود وسواس به خرج می داد و غزل های سست و ضعیف خود را از غزل های موفق جدا می کرد.

گاهدربینغز لهایاو بهایبایتمو فقیمی-.

رسیمکه علاو هیرظر افنشاعر انهو تالیقمضامینغز لیا نقدر لطیفاست که پیساز هفتقرنزیباییخودرا حفظ کرده است چندانکه می شود مشابه آن را در غزل معاصر نشان داد^۱.

ز تیر طعنه چهرتر سمچر اسجودنیار مکشید هتا بنگوشابر وانهمچو کمانرا غ ۳۹

گاهی پیوستگی کلمات در یک بیت، آنقدر عمیق است که تا خود در دیف، سخنا و ادامهمی یابد و برز بیاییغز لکمکشایانیمی کند

اگر به خون منتر غبتاستو میدانی که هر دلتن نشیند غبار مصلحتاست غ ۱۱۷

از نظر وزن نزدیک به یک چهار مغز لهایاو را غز لهایبیاوز نکوتاهور و انسهر کنیتش کیلمیدهد در اینگونه غز لهایمعمولایبجوصلا هاستو دستبته خیلنمیزند.

بامنفسیدر آیو بنشینتا خاطر منقرار گیر د غ ۴۵۶

نگهگر دمبهدنیادر هایب نیست که هاز خورشیدا علامیندار د غ ۴۲۱

در بقیه یغز لهایش که چهار رکنیاند از اوزان گوشنواز و پرکار بر دفا سیه هر گز فتهاست. تنهامور دیکهاز نظروزیقالبلیاناستایناست که او از انغیر غز لیدر سرودنغز لاستفاده کرده است به عنوان نمونه بحر متقار بوجهر هز جمسدسمحذوفرا کهوز ندوبیتیاستدر غز لهایاو میتوانیافت.

یقینمکه ضایعنا مندر از لالیبه لبیر چکاندمرا غ ۳۳

دلیمخو اهماز هر کار فار غز ناموننگو فخر و عار فار غ ۷۳۱

در غز لاوبه هیچحالا طنابو جودندار دوگاهیبیتیزبیا، میتواند بهتر نینمنا لبر ایمسواو اتو ایجاز باشد.

بسوختیمو همینغصهمیکشدمار اکهمیر ویمونباشدن حالماخبرت غ ۱۱۰

عشقآموددر میانهنشستقریادز هر کرانه بر خاست غ ۱۳۷

برخی از اصطلاحات ترکیبیات و تعابیر عاشقانه نزاری آن قدر زیباست که می توان مشابه آن را در شعر شاعران معاصر سراغ گرفت غم خوردن آدمی، امری طبیعی است ولی وقتی از آن به خورده شدن آدمی توسط غم تعبیر می شود بسیار زیبا و شاعرانه می شود.

تا می نمی خورم غم دل می خورد مرا از دست غم هموست که وا می خرد مرا غ ۳۱

^۱ بهل که بشود ای دوست هر آنچه قصد شد دارد. منزوی

کیام کیام که سوزم من، تو کیستی که نسوزانی



در شعر معاصر این تعبیر را در شعر حسین منزوی به شکل زیر می توان دید

شرمنده نیستیم ز هم در گرفت و داد چندان که می خورم غم تو می خورد مرا منزویغ ۳۱۰

قضاوت نزاری در مورد رانده شدن آدم از بهشت، فلسفه‌ای است که آن را نیز در شعر حسین منزوی می‌توان هیات دیگری یافت:

اگر آدم نیفتادی برون از جنت ماوا وجود آدمی موجود کی بودی در این ماوا غ ۵۷

چون بره می جرید بهشت همیشه را آدم اگر که کار به کار خدا نداشت منزوی غ ۳۴۷

نزار یاستاد عشقاستو خود در ادب عشق تمام میداند و الحق که این کار را به خوبی انجام داده است. ترکیباتیکه با عشق میسازد ابیاتی که در آنها از کلمه عشق استفاده میکند جزو بهترین ترکیبات بهتری است. اینها را به شمار می‌آید خود نیز در این هنر، خود را با انوری ر امر مدح بر ابر میداند

عشقمیخواهینزار بر اطلبدمیخواهیخواه از انوری

زیبایی خبیبتهای بطرز بیانمربوط میگردد گاه هیبتی چنان و انوساده قابل فهم است که برای کبار خوانندگان به خاطر سپردن همیشه

نزار در به کار بردن برخی اصطلاحات که مخصوص دوران زندگی اوست و تنها در زمان او کاربرد داشته است، موفق است. چندانکه از شعر او میتوان به هیئت کلمه‌ها کلمات پیبرد. به عنوان مثال از بیت زیر میتوان دریافت که هر و سنی عیبی الهی شربو روز به معنی خورشید بوده است:

و قنسر چو بانگ بر آرد خرو و سبختو نیز همبهبانگ در آرد خرو سرا غ ۲۴

هر شب خیال را و بتو در چشمهای من چون عکس روز در سر دریا یاقلز ماست غ ۱۶۱

و اردگر دنکلمه‌ها کلماتی غیر شعر بیهزل،

هنر نزار یاستاد در این کار توفیق زیادی یافته است. استفاده از کلمات ترکیب نیز قسمتی از این هنر است. او در غزل خود، از جمع بستن کلماتی که هم‌معنی و هم‌معنی لادری لکار بر داری ندرت سینه دارد. بهر احتیاز کلمات را بی استفاده می‌کند و جالب این که در چنینیموار دبیتهای خو بین نیز به دست داده است. از جمله این کلمات، کلمه هیقصابی است که در غزل، به نظر بعید می‌نماید اما او از عهد هیاناستعمال به خو بیبر آمده است.

فراقت از کهدر آموختن سقمصابی که پوسناز منبچار هدر کشید ایدو ستغ ۲۶۷

شاید اگر بر خیکلماتر مختصغزلنزار بیدانیم بر هنر فته باشیم. این کلمات در شعر او، آنهم در ابیات موفقیه کار رفته- اند و لی بعد از او نگعاشقانه تر نیافته اند.

منکیاز ما هقد حدس بتدار می‌کما هکهمیانمو او صحبت جاناناستغ ۱۶۸

سو غاتسفر در از مدت او به آذر با جان کلمه‌های بهیستند که غزل او را استهانند کلمات ترکیب گاه کلمه‌های خوشتر ابه صور تلطیف در غزل خود جای داده است. کلماتی چون لایچی، برغو، آلمغا، ایغار دو.

مگر همایلیچیا هصبگاه می‌نبر تو آید و باز آرد زیلا قنغ ۳۵۹

گاهی کلمه‌های ترکیب از مطلع لبا و ستومیتو انتیجه گر فته که همان کلمات ترکیب سبب غزل شده‌اند



معطر استند ما غمبهبویو بیر لیکشملاز مبهدلو جائز دور ونز دیکشغ ۶۹۴

موقیئتتزار یدر بهکار بر دنکلماتتر کیبهخصوص کلماتتر کیمغولیکهدر ذاتخودخشنو غیر شعر یاندقابلتحسیناست. اغلباینکلماتبهواسطهقیقر ابناکلماتوتر کیباتلطیفدیگر، بیتخوبیر ار قمز دهاند.

گاهیبیتیز بیار ابافلسفهجهو جو دآور دهاست. شاید اگر چنینتفکر اتیر اغز لفسفهبنامیشایستهیاین گونه ابیاتباشد:

هنوز رویتونادید هاشنابو دیمتو خودحو الهیما بودهایبهحکمازل غ ۷۶۲

مناز میانبر و مچونتودر میانآییمحببتاز لیر اهمیننشانباشد غ ۴۸۹

در غزلهاینزار بیایدجاییبیز بر ایکلماتجمعدر نظر گرفت
 کلماتیکه اگر در غزلبهکار میرفتهاند معمولابهصور تمفر داز آنهااستفادهمیشد حالآنکهغز از یصور تجمعاتهار ابهر احتیبهکار بستهاستو جالبتر اینکهنهتنها از زیباییبیتکاستهبلکهبر آنافزوده است.

محاسباتنزار بیر ونز دفتر هاستحدیثعشقنفاهاسانهها یاور اقیاست غ ۲۹۸

بر مرکز دوایر عشقاو فتاد هاستاز بدو آفرینشعالمدار دل غ ۷۶۵

از آنجا کهعشق، نقطهیمبر کز دایر هیغزلهاینزار یاست، معشو قدر غز لاوکسیاستکههایندایر هحو لاومیچرخد بنابر اینصفتاید کهبهمعشو قنسبتیمیدهدو کلماتیکه معشو قر ابانهاصدامیز نداز بهتر ینتر کیباتغز لاوست

چهافتابیکز هر طرفکهبر گذر بهمیر و ددلخالقچوسایهبر اثرت غ ۱۱۰

در شعر او تکرار قافیهایو جودندار دیانقدر اندکاستکه بهچشم نمی آید. اعداددر غزلهایاو جایگاهویژهایدارند به خصوص اعدادیکودو و سهو چهار و ششکه بیشتر ینکار بر در ادشعر او دارهستند.

حاجتبهتیغنیستبگو ببیدبار قیبیکغمز هز اندو چشمپر آشوببسمرا غ ۳۶

یکدمموافتکنو در کار خیر باشتاو ار هانیامبهسهکاسهز ششجهات غ ۹۷

اگر نزاری، بار یکاندیشیر در غزلخودمقدمیداشتنبیشکابیاتزیباتریر در غزلهایششاهدمیشدیم. وقتیبهنکتهیظرفیمیانندیشدبیتیفوقالعادهخلقمیکند

حواسظاهرماندر نماز بودولیکنفسنفسکهز دمیر دلمنهانیکگذشت غ ۳۳۸

گاهیدر غزلهایاو بهابیاتعاشقانههایمیر سیمکهنهتنهادر مقایسهباغزلهایمتوسطاوبعیدبهنظر میرسد بلکهدر کل، از نظر طرزبیانبهقرفتهنتمیخورد. گاهیعاشقانههایاور اکهبهنظر خلیسادهمیآید بادیدندر شعر دیگر انبهشکلپروردهو عاشقانهتر باید اوراتحسینکرد

بهیادگار دلیداشتمفر ستادمدهز دستکهچونزلفزیر یافتد غ ۴۰۲

بهزیر یافتادنزلفیساز گذشتهفتقر نبهمضمونیعاشقانههدلمیشود در شعر شهریار، بارزتر نمودپیدا می کند:

در کار سر افشاندنو بسیدنیایتگیسویتو خودکز همشهدپیشپسافتادشهریار ج ۱ ص ۱۹۶



اینمقالهسعیداردزیباییهایغزلنزاریرابادر نظر داشتنامربینامتنتیت، تاثیر اتوناثراتاو، برر سینمایید. در اینمقولهاگهیبهیبیتیمید
توانرسیدکههدر اثر استعمالبهشویو ههایمختلف یاتامرز شعر امروز پیشآمدهاست یا می‌تواند برای شاعران امروز قابل
توجه باشد.

الف-تخیل، عصاره ی ابیات موفق

بالغ بر ۵۰۰ بیت از لابلای غزل های نزاری می توان بیرون کشید که در آن ها به مضامین نوی تغزلی
اندیشیده است. مضامینی متفاوت یعنی زیباتر از دیگر ابیات غزل او. برخی از این ابیات به سبب
سادگی، برخی به سبب ترکیبات موفق و برخی به خاطر نوع بیان از دیگر ابیات، متمایز اند.

گاهی تخیل در بیتی، به اندازه ای قوی است که بی شبهه مشخص است در پشت بیت، اندیشه ای شاعرانه
نهفته است برای نمونه وقتی می خواهد معشوق از حالش آگاهی یابد و راهی به کوی او ندارد آرزو می کند
استخوان او را در کوی معشوق اندازند تا غوغای سگان، معشوق را از حضور او آگاه سازد. چنین تفکری
نشان اندیشیدنشاعر به امری ورای عالم معمولی ست. چیزی که هوشنگ ابتهاج در عصر حاضر اندیشیده
است از نوع همین اندیشه است:

فکن ای بخت ای ره استخوانم زیر دیوارش که غوغای سگان از حال من سازد خبردارش غ ۶۹۸

خیال روی تو دارم نمی گذارندم مگر به کوی تو این ابرها بیارندم ابتهاج ص ۱۹۶

نتیجه گیری در بیتی که می اندیشد و حرفی که می خواهد بزند گاهی بیت او را زیباتر نشان می دهد. اغلب
اینگونه موارد را به صورت حشو ملیح به کار می گیرد بیت را ادامه می دهد و جمله ای در تکمیل سخن
خود می آورد

قیامتی که بدان وعده می دهند الحق فراق یار عزیز است و سخت دشوار است غ ۲۲۰

دلم نیامد و عیبش نمی توانم کرد که جانب تو گرفته ست و حق به جانب توست غ ۲۶۰

گاهی رقت اندیشه در شعر او به حدی است که ترکیب نویی به وجود می آورد، مصاحب هم رنگ آدمی،
وقتی تنهاست جز تنهایی کسی نمی تواند باشد به خصوص که شمع دان مهتاب چراغ خلوت او باشد

مگر مصاحب هم رنگ خویشتن باشم چراغ خلوت من شمع دان مهتاب است غ ۱۱۲

حسن تعلیل در شعر او جایگاه ویژه ای دارد او با استفاده از این صنعت ادبی توانسته است به کشف مضامین
شاعرانه دست یابد. اغلب در این گونه موارد چاشنی شعر او طنز است.

ز درد پا نتوانم زپای خم برخاست شدم به حکم حرج فارغ از سجود و رکوع غ ۷۲۸

برخی کلمات را باید مختص غزل نزاری معرفی کرد، کلماتی که در شعر او جان گرفته اندو اگر چه بعد از
او در شعر شاعران دیگر ظهور نکرده اند ولی در شعر نزاری ابیات زیبایی را سبب شده اند. کلمه ی عرق
چین نمونه ی این گونه کلمات است که دلبستگی شاعر به آن را از ابیاتش می شود نتیجه گرفت.

بیار ای باد جان پرور نسیمی از عرق چینش خجل کن نافه ی چین را ربوی زلف پرچینش غ ۶۹۹



گاهی تشبیهات شعر او از نوع ابتکاری است. و مشخص است که در پشت چنین ترکیبی اندیشه ای شاعرانه نهفته است. وقتی صبر را به ولایت شبیه می سازد در نظر خواننده سرزمینی بزرگ به وسعت ولایت را در ذهن، متبادر می سازد:

همین که چشم ز خواب خمار بر هم زد همه ولایت صبر و قرار بر هم زد غ ۴۶۵

درونمایه ی غزل او راکلماتی که حول محور عشق می چرخند، تشکیل می دهد. عشق برای او یک واژه ی جادویی است او به حکم ازل عاشق به دنیا آمده است و مادرش شیر عشق به او داده است.^۱ در نظر او عشق باعث خلقت است و همه ی کاینات حول محور عشق می چرخند:

بر نقطه ی وجود که عشق است نام او از شوق می کنند فلک ها مدارها غ ۶۱۸

ز ابتدای ازل تا به انتهای ابد قضا به حکم، مرا با تو عشق فرموده است غ ۲۱۵

گاهی در بیتی، طرز بیان او آن قدر ظریف است که همیشه برای مخاطب تازه خواهد بود:

به تیر غمزه دلم سفته ای بیا بنگر معین است که این تیر از آن کمان رفته ست غ ۲۸۱

سخن تا بر لبش ناید ندانند که در اصل آن شکر لب را دهان است غ ۱۷۶

شاید صدور فتوی در عشق را، حافظ از نزاری آموخته باشد. نزاری در عشق حاکم شرع است و فتوی می دهد، مصلحت می داند و حکم صادر می کند:

گناه نیست به فتوای عشق اگر خوبان رضا دهند به بوس و کنار مصلحت است غ ۱۱۷

کنار و بوسه و لمس و نظر به مذهب عشق اگر غرض نبود هر چهار مصلحت است غ ۱۱۷

تفاوت فاحشی که در بین غزل های اوست تا آن جاست که گر دو غزل متفاوت از او را به خواننده ای عادی عرضه کنیم باور نخواهد داشت که هر دو غزل از یک شاعر باشد. غزل های موفق او اغلب یک دست است به این معنی که گاهی در غزلی با تعداد ابیات بالای ۱۵ بیت، هیچ بیت متفاوت و زیبایی نمی یابیم ولی گاه در غزلی کمتر از ده بیت بیش از سه بیت زیبا می توان دید.

مقیاس در تغزل او، حاصل اندیشه است. نزاری در غزل عاشقانه حرفی برای گفتن دارد و واحد اندازه گیری عشق را به خوبی می شناسد:

به صد دل دوست می دارم ز جاننش به حسن خویشتن مغرور از آن است غ ۱۶۷

ایمان من درست به بالای چشم توست در نفی لا نه اول حرف شهادت است غ ۱۱۸

در غزل های نزاری به نسبت کل غزل ها، بیت عالی کم پیدا می شود و علت این امر، گاهی عدم توجه او به ردیف است در غزل های او غزل مردف کم پیدا می شود حال آنکه غزل، یا باید ردیف داشته باشد.

و سازگاری و سازواری ردیف و قافیه زیاد باشد یا در کل غزل با یکی از عناصر تغزل جای خالی ردیف را پر کند. البته ناگفته نماند که در دیوان غزلیات نزاری گاه به غزل های روایی می توان رسید غزل هایی که

^۱مرا مادر به شیر عشق پرورد پدر تعلیم در دیوانگی کرد



نبود ردیف را شکل داستانی غزل تا حدی جبران کرده است. در شعر او، غزل هایی که ردیف دارند ارتباط ردیف و قافیه یا کم است یا آن قدر عادی است که شاه بیت در غزل یافت نمی شود به عبارت دیگر ردیف شاعر را وادار به اندیشیدن به کشف شاعرانه نکرده است.

در شعر او اندیشه ی خوش باشی و شادی آنقدر زیاد است که به تفکر خیامی نمی رسد. یعنی ابیات شاد بیشتر از ابیات خاکستری است. اگر بیتی فلسفه ی خیامی داشته باشد در سطح است و فکر شاعر را زیاد مشغول نکرده است

بسیار خشت کالبد و جان آدمی بر هم نهاد دور و فروریخت بارها غ ۶۱

بی شک تاثیر سعدی در او خیلی زیاد است زیرا رگه هایی از طرز سعدی را می توان در شعر او دید. شعر او هم از نظر اندیشه گاهی بوی شعر سعدی می دهد و هم از نظر طرز بیان سهل ممتنع را می توان در برخی غزل های او دید

روی بنمای تا نظاره کنم کارزوی من از جهان این است غ ۱۹۰

تو نظاره گاه حسنی و من انتظار برده نه مرا نظر به گیری، نه ترا نظیر باشد غ ۴۸۳

طنز در شعر او مقدمه ای برای ظهور حافظ است. این طنز به گونه ای در لابلای کلمات پنهان است که با چند بار خواندن می توان آن را دریافت. طنز رندانه ای که حافظ پس از یک قرن آن را به کمال رساند

نیست با مذهب و دین دگرانم کاری کافرم گر به سر زلف تو ایمانم نیست غ ۳۱۹

زان می که ما به ساغر اشواق می خوریم بر ما به ریسمان نتوانند توبه بست غ ۲۵۲

ب: آرایه های ادبی

گاهی زیبایی بیتی در غزل اوبه واسطه ی یک یا چند صنعت ادبی است. اغلب در چنین مواردی نیز عناصر دیگر تغزل به کمک شاعر آمده اند و بیتی خلق شده است که می تواند سرمشق شاعران بعد از او باشد. به عبارت دیگر، این ابیات، همان مضامین تغزل را دارند که به صنعتی از صنایع ادبی آراسته است در این بخش تعدادی از صنایع ادبی را که در پروردن مضمون شاعرانه، نزاری را یاری کرده اند برای نمونه ذکر می کنیم:

۱- حسن مطلع

غزل های موفق نزاری معمولاً از همان آغاز موفقند. در این گونه غزل ها هر چند ارتباط کلمات از نظر لفظ، رعایت شده است اما ارتباط معنایی در بیت بیشتر است.

دانی مرا به توبه چرا التفات نیست زیرا که روی توبه ی ما در ثبات نیست غ ۳۰۱

بدان خدای که مثلت نیافرید ای دوست که در فراق تو کارم به جان رسید ای دوست غ ۲۶۷

۲- حسن تعلیل



معمولا بیت هایی که حسن تعلیل دارند حاصل تخیل اند. جستن به دنبال علت شاعرانه برای موضوعی، بیت خوب را سبب می شود. اینگونه ابیات در غزل نزاری به تعداد انگشتان دست نیز نمی رسد

سفر بدان خوشم آید که باز آیم و تو به پرسش آبی و من در کشم در آغوش غ ۳۴۱
به چکسه پرده ز چشمش از آن فرو بندند که طاقت نظر پادشه ندارد باز غ ۶۴۶

۳- لف و نشر

وقتی این صنعت در شعر او مورد استفاده قرار می گیرد که می خواهد دو سخن را در یک بیت بگنجاند

ما را به روی دوست شب تیره روشن است خود زلف و روی او شب و روزی معین است غ ۱۷۷
به عهد و وفا و به حسن و جمال مرا و تو را هیچ مانند نیست غ ۳۰۷

۴- طرد و عکس

زیبایی شعر او گاه در حیطه ی کلمات است، در چنین مواردی دوست دارد کلمات را پس و پیش کند و این جابجایی معمولا آگاهانه و شاعرانه است:

می بایدم که با تو قراری رود به صبر با صبر هیچگونه قراری نمی رود غ ۵۶۸
نتوان از سر پیمان تو برخاست و لیک از سرجان به تمنای تو بتوان برخاست غ ۱۳۲

۵- اسلوب معادله

بی شک در مواردی که از صنایع ادبی استفاده می کند زیاد در قید استفاده از آن نیست ولی جالب است که با اندیشیدن در بیتی که نوشته است به زیبایی بیت بیشتر می توان پی برد:

دل ظالم کجا و رحم کجا بیستون بی خبر ز فرهاد است غ ۲۰۶
چنان به روی خود آشفته کرده ای ما را که گل بنان چمن بلبلان شیدا را غ ۱۲

۶- صنعت رد

از صنایعی که او را در پروردن مضمون و ساختن بیتی شاعرانه با تناسب معنایی و ارتباط کلمات یاری می دهد صنعت لفظی «رد» است. او با رد کردن کلمات در قسمت های مختلف بیت به روانی و زیبایی بیت کمک می کند:

نه هیچ خلم از اندوه یار می پرسد نه یارم از ستم روزگار می پرسد غ ۴۷۵
به سرت گر همه عالم زیر و زیر شود نتوان برد هوای تو برون از سرما غ ۵۴

۷- تلمیح

نزاری از این صنعت در غزل های خود استفاده ی زیادی کرده است. گاهی زیبایی بیتی از نظر مضمون در گرو اشاره به موضوعی است که ماهرانه آن را در خدمت تغزل به کار می گیرد:



چون کشد بار غم عشق نزاری نزار عشق باری است که از حملش گردون خجل است غ ۲۴۹

هرکس به اصل میل کند پیش بین و عقل ما را چو بازگشت به عشق است نیست باک غ ۷۴۹

۸-جناس تام

پروردن مضمونی عاشقانه چنان که به نظر نیاید قصد شاعر ایجاد صنعت ادبی باشد کار شایسته ای است که نزاری به خوبی از عهده ی آن بر آمده است:

زمانه را چه حسد بود در میانه زمن که از کنار تو افکند برکنار مرا غ ۳۵

۹-جناس مکرر

در غزل نزاری همه ی صنایع ادبی در خدمت تغزل اند غم معشوق در غزل او یار غار است:

غم تو یکنفس از من نمی شود غایب هموست در همه عالم که یار غار من است غ ۱۸۰

۱۰-تجاهل العارف

گاهی بیتی از او چنان منطبق بر بیتی از شاعری است که بلافاصله بعد از خواندن بیت به یاد بیت مشابه می افتیم^۱. اینجاست که می شود دید شعر او پیچیدگی شاعران قبل و بعد را ندارد

ندانمت که کجا از کجا شریف تر است موافق دلم آمد زپای تا به سرت غ ۱۱۰

۱۱-تنسیق الصفات

ترکیب سازی آن هم موفق، کار زیبایی است که با در نظر داشتن گوشنوازی بیت و لطافت بیان، صنعت ادبی را در پشت کلمات پنهان می سازد.

جانا دلا خلاصه ی عشقا به سد زبان ناید کمال حسن تو در حیز صفات غ ۹۵

۱۲-تضاد و جناس لفظ

مهم تر از صنعت ادبی، نحوه ی بیان و مضمونی است که شاعر بدان اندیشیده و آن را برای قافیه، هماهنگ ساخته است. شاید شاعر هیچ کدام از صنعت های ادبی موجود در بیت را به عمد نیاورده باشد اما جزو زیبایی های بیت محسوب می شوند:

عیبت همینکه دیر به ما می رسی و زود بنیاد عهد می کنی و می کنی خراب غ ۶۹

۱۳- استعاره

استعاره در ابیات او معمولاً با ملازمات آن همراه می آید. یعنی معمولاً استعاره هایش را می پرورد:

اگر بی دوست خواهد بود فردوس هوای باغ طوبا ز مهریر است غ ۲۳۶

^۱ندانم از سر و پایت کدام خوبتر است چه جای فرق که زیبا ز فرق تا قدمی



خبر داری ز آتش دان گردون تنور سینه ی من همچنان است غ ۱۷۶

۱۴- ضرب المثل

گاهی به نظر می رسد نزاری کار ناممکنی را ممکن ساخته است. استفاده از ضرب المثلی که گرایش عاشقانه ندارد در بیتی با تفکر تغزلی، کاری است که شاید کمترین شاعری بدان اقدام نماید و از عهده ی آن به خوبی برآید:

آوازه ی رقیب که درد سرم از اوست چون بانگ ناخوش دهل از دورم آرزوست غ ۲۷۶

چه جان بکنم خون خوردمو نمی میرم دروغ نیست که عاشق ز سنگ سخت تر است غ ۲۲۹

۱۵- تشبیه تفضیل

معمولا معشوق در غزل او بی نظیر است و بر هرچه که زیبایی دارد رجحان دارد. جالب است که او در یک بیت برای زدن حرف خود ناخودآگاه از چند صنعت ادبی استفاده می کند

اگر به باغ در آبی ز رشک قامت تو چو بید ولوله در عرعر بلند افتد غ ۴۰۲

ج- مضامین نوی تغزلی

در این بحث تعدادی از ابیات نزاری را که شاید تا همین اواخر در شعر فارسی به نحوی از مضامین و ابزار تغزل بوده اند بررسی می کنیم. ترکیباتی که او ساخته است هر کدام به علی از زیباترین ترکیبات شعر فارسی اند. او در بیان حالات مختلف عشق، چیره دست است و ترکیباتی که درست می کند معمولا در راستای تغزل است. این ترکیبات با گذشت قرن ها، زیبایی خود را از دست نداده اند برخی از این ترکیبات آن قدر لطیف و شاعرانه اند که واقعا در دیوان نزاری یک سر و گردن بالاتر از بقیه ی کلمات و ترکیبات ایستاده اند. غث و ثمین شعر نزاری باعث شده است که اینگونه ترکیبات در لابلای ابیات گم شود. حال آنکه این ترکیب ها به قدری شاعرانه اند که اگر نصف غزل های نزاری با این ترکیبات به جا می ماند بی شک می شد او را در ردیف غزل سرایان درجه یک فارسی به شمار آورد. برای روشن تر شدن موضوع و به سبب تنگی مجال تنها به بیست بیت از این گونه ابیات بسنده می کنیم

فراق مردم خوار: در آمدیم زپا ای فراق مردم خوار به پنجه ی تو که را بازوی توانایی است غ ۳۳۱

موکلان خیال: موکلان خیالت نمی هلند دمی که بی وجود تو جایی بود قرار مرا غ ۳۵

بتخانه ی مخیله: شاید اگر چو لات پرستان لقب نهند بتخانه ی مخیله را سومات ما غ ۵۳

جبریل پیام آور: از دوست قاصدی که پیام آورد به دوست انصاف می هم که کم از جبرئیل نیست غ ۳۱۵

شیشه ی توبه: نکند توبه نزاری و اگر نیز کند شیشه ی توبه که بر سنگ زنند آسان است غ ۱۶۸

رستخیز زلف: کفر و اسلام به هم برزد و کی بنشیند رستخیزی که از آن زلف پریشان برخاست غ ۱۳۲



- دوزخ مطلق:** راستی دوزخ مطلق به حقیقت آن است که جگر سوخته ای از بر دلدار جداستغ ۱۵۱
- روزنامه ی سودا:** به روزنامه ی سودای من چنین منگر مداد او همه از مغز استخوان من است غ ۱۸۱
- نمونه آیات:** به لب نمونه ی آیات انگبین و شراب به رخ خلاصه ی اولاد آدم و حوا غ ۵۸
- معرکه ی عشق:** منگر به عاشقان به حقارت که می کند شیران نر زمهرکه ی عشق اجتناب غ ۷۰
- یک ذره عشق:** یک ذره عشق بود که از ابتدای کون برمن فروگرفت چنین شش جهات را غ ۱۷
- آب آتش رنگ:** ساقی بیار از بامداد آن آب آتش رنگ را برهم زن و در هم شکن هم صلح را هم جنگ را غ ۲۸
- صور عشق:** به صور عشق فرو دم می چو زنده دلان که در زمانه بر انگیختی قیامت ها غ ۶۰
- قاصد باده:** آن قاصد است باده که جان است مقصدش جز وی به جان ما که رساند سلام ما؟ غ ۵۵
- خورشید باده:** گر لایق است چشمه ی خورشید را فلک خورشید باده را فلکی کن زجام ما غ ۵۵
- علامات عشق:** علم شدم به علامات عشق در عالم بلی به روز قیامت بود علامت ها غ ۶۰
- شمع چهره:** اگر چراغ نباشد شب وصال چه غم به شمع چهره برافروز روشنایی را غ ۴۹
- نسبت عشق:** به عشق ار کنی نسبت خود درست چو تو کس نباشد حسیب و نسیب غ ۸۶
- شرط محبت:** آری ولی به شرط محبت ترا به حق بر عضو عضو من متوجه شود زکات غ ۹۳
- مصاف عشق:** گر سدهزار جان برود در مصاف عشق بر خون کس حساب و شماری نمی رود غ ۶۵۸

نتیجه گیری:

هرچه در آثار به جای مانده از شاعران دو قرن هفت و هشت، بیشتر و بهتر تحقیق و تفحص شود به نکات باریک و ارزشمندی خواهیم رسید و علل موفقیت شاعران این دو قرن را بیشتر در خواهیم یافت. حکیم نزاری قهستانی به عنوان یکی از شاعران اواخر قرن هفت و اوایل قرن هشت، شاعری عاشق پیشه و آزاد اندیش است. به سبب تخیل قوی و مسافرت های زیاد، تنوع در شعر او را می توان در دو حیطه ی ادبی بررسی کرد؛ حیطه ی کلمات و لفظ، حیطه ی معنا و مفهوم. ترکیبات زیبا و تعابیر شاعرانه ی غزل او، حکایت از آن دارد که اگر او تمام عمر خود را صرف غزل می کرد بی شک موفقیت و محبوبیت بیشتری می یافت. بررسی ترکیبات و تعبیرات موفق غزل او، می تواند حاصل ارزشمندی برای شاعران امروز داشته باشد.

منابع و مأخذ:

- ۱- نزاری قهستانی، سعدالدین (۱۳۷۱) دیوان حکیم نزاری، مظاهر مصفا، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول



- ۲- سعدی، مصلح بن عبد الله (بهار ۱۳۷۳) دیوان غزلیات، تهران، مهتاب، چاپ هشتم
- ۳- حافظ، شمسالدین محمد (۱۳۸۸) حافظ نامه، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول
- ۴- شهریار، محمد حسین (۱۳۷۱) کلیات دیوان شهریار، تهران، زرین نگاه، چاپ یازدهم
- ۵- منزوی، حسین، (۱۳۷۸) کلیات، به کوشش محمد فتحی، تهران، آفرینش نگاه، چاپ دوم
- ۶- ابتهاج، هوشنگ (۱۳۷۸) سیاه مشق ۱ و ۲ و ۳ و ۴، تهران، نشر کارنامه، چاپ اول